

آنتونی اچ. کردزمن / میرقاسم بنی‌هاشمی

ایران و ایالات متحده آمریکا: دستور کاری برای

همکاری¹

چکیده

مؤلف در این نوشتار بیان می‌دارد که اگرچه تصویر هر یک از دو کشور نزد دیگری بسیار زشت و غیرقابل تحمل است، اما، دلایل کافی‌ای وجود دارد که هر دو نسبت به گذشته اغماض نمایند. ادله‌ای که مؤلف برمی‌شمارد عموماً منافع راهبردی‌ای است که نصیب طرفین می‌شود. به همین خاطر است که دیپلماسی نیز نقش برجسته‌ای یافته و پرداختن به گفتگوهای انتقادی می‌تواند گام مؤثری ارزیابی شود. براین اساس اگر چه روابط دو کشور در آینده نزدیک دوستانه نخواهد بود، اما مؤلف بر آن است که حرکتی در دو کشور به سوی یک توافق استراتژیک آغاز شده است. روندی که در حوزه‌های مختلف و بویژه اقتصادی قابل مشاهده است. در مجموع نویسنده بدون انکار کردن پیشینه عملکرد نامطلوب آمریکا در ایران، بر آن است تا ادله‌ای را برای ضرورت نادیده انگاشتن این سابقه ارائه دهد.

آنهم بدون اینکه انگیزه‌های ایران را برای پذیرش چنین پیشنهادی، بتواند تحلیل یا درک کند.

فهرست

86	مقدمه
88	الف - منافع راهبردی دوجانبه
91	ب - دیپلماسی و گفتگوی انتقادی
94	ج - مدیریت بحران
95	د - حرکت به سوی توافق موقت استراتژیک
96	ه' - گام‌های آتی

1- این نوشتار ترجمه ای است از:

Anthony H. Cordesman, "The U.S. & Iran: Options for Cooperation", <http://www.csis.org/mideast/reports/USIran.html>.

کلید واژه‌ها

آسیای میانه

عراق

ایران

آمریکا

امنیت

اقتصاد

اسرائیل

فلسطین

سیاست خارجی

لبنان

افغانستان

کنترل تسلیحات

فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم شماره اول و دوم بهار و تابستان 1379 شماره مسلسل 7 و 8

مقدمه

تا موقعی که طرفین مذاکره به گذشته می‌اندیشند، حل منازعه به ندرت ممکن می‌گردد و رفع اختلاف زمانی اتفاق می‌افتد که دو طرف برای تغییر وضعیت موجود و حرکت از گذشته موافق باشند و چنین گامی برای ایران و آمریکا آسان نیست. هر دو کشور لیست بلندی از اتهامات و ادعاها را بر ضد همدیگر مطرح می‌کنند که با فشارهای سیاسی

داخلی و متحدان‌شان تشدید می‌شود. رهبران و نظریه‌پردازان هر دو کشور رژیم مخالف خود را به صورت "اَه"_____ریمن"

تصور می‌کنند که این وضعیت به خاطر پیوند خوردن روابط ایران و آمریکا با بحران اعراب - اسرائیل، جنگ ایران -

عراق، جنگ خلیج [فارس] و انبوهی از مسائل دیگر منطقه‌ای وخیم‌تر شده است.

ایران لیستی از اتهامات را علیه ایالات متحده دارد. برخی از این‌ها محصول اقدامات جمعی است. یعنی نتیجه بیش از

صد سال تلاشهای غرب برای اعمال سلطه بر سرزمین ایران و یا بخشی از اقتصاد ایران، و رنجها و مصائبی که پس از

اشغال ایران توسط روس - انگلیس در جنگ جهانی دوم ایران را فراگرفت. اتهام مستقیم ایران به آمریکا مربوط به نقش آن کشور در براندازی دولت محمدمصدق، استفاده از ایران به عنوان محور مواصلاتی در جنگ جهانی دوم، حمایت آمریکا از جاه‌طلبی و اقتدارگرایی شاه، مشارکت آمریکا در آثار شوم ناشی از خریدهای تسلیحاتی شاه و پروژه‌های بلندپروازانه وی، تعدی به حاکمیت ملی ایران از طریق عقد قراردادهای مختلف، تلاشهای آمریکا جهت حفظ شاه در قدرت و یا جایگزینی او با یک مهره دست‌نشانده طی سالهای 80-1979، اغماض آمریکا از حمله عراق_____

به ایران، تلاشهای آمریکا در تحریم

تسلیماتی ایران، اعتراضهای کم‌رنگ آمریکا به عراق موقع استفاده از سلاحهای شیمیایی، حمایت اطلاعاتی از عراق و

ترغیب اروپایی‌ها به فروش تسلیحات به این کشور، جنگ نفتکشها طی 1987-1988، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، اجرای "سیاست مهار دوجانبه"، ایجاد ساختار امنیتی بدون ایران در جنوب خلیج [فارس]، تحریم و مجازاتهای اقتصادی.

البته در تاریخ استعماری غرب در خاورمیانه، آمریکا دخالت کمتری داشته است و هیچ یک از اقدامات جمعی اروپا همانند استعمارنو را نپذیرفته است. آمریکا شناخت و درک کمتری از جزئیات تاریخ ایران داشته، و بین حمایت از شاه و سیاستهای ضد - ایرانی‌اش، پیوند کمتری دیده می‌شود، دولت آمریکا مدعی است که فشارهای این کشور بر رژیم فعلی ایران به دنبال حملات ایران به آمریکا پس از سقوط شاه و بیش از 400 روز بحران گروگانگیری ایرانیان شکل گرفته است و شیوه رفتار این کشور با ایران پس از تجاوز عراق به ایران ناشی از مسأله بحران گروگانگیری و حمله متقابل ایران به عراق پس از 1982 می‌باشد؛ زمانی که به نظر می‌رسید ایران تهدیدی برای خلیج [فارس] است. مقامات آمریکایی نیز به همین علت لیست مفصلی را بر ضد ایران تهیه دیده‌اند که شامل مواردی چون: تلاش برای کودتا در بحرین، اشاره مستمر به شیطان بزرگ، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری در لبنان، ایران کنترا، مین‌گذاری راههای دریایی و انفجارهای دریایی طی 1987-1990 مسائل ابوموسی و تنبها، افزایش نظامی‌گری ایران در خلیج

[فارس]، حمایت از تروریسم و مخالفت ایران با روند صلح [خاورمیانه] می‌شود.

مسأله دو کشور با چنین طومارهایی، از حیث تاریخی عمیق و گسترده می‌باشد که شامل رخدادهایی هست که نمی‌تواند تغییر داده شود؛ دیدگاههای متفاوت تاریخی و فرهنگی که ممکن نیست حل و فصل گردد. هر دو طرف

از خشم و غضب هستند و دارای خصومتی که می‌تواند به مباحثات و منازعات بی‌انتهایی منجر گردد و در بخشی از ادعاهای مقامات دو طرف، مطالباتی دیده نمی‌شود که منتهی به بخشش و عذرخواهی گردد. اگر چنین چیزی اتفاق نیفتد، این روند به تقاضاهای جدید یک ملت علیه همدیگر منجر شده و دیدگاههای طرفین، غیرمنعطف‌تر می‌شود.

الف - منافع راهبردی دوجانبه

گرچه هیچ یک از دو کشور، نمی‌تواند گذشته را فراموش کند، اما دلایل خوبی برای چشم‌پوشی از آن وجود دارد.

ایران و آمریکا خصومت تاریخی نداشتند، آنها به احتمال زیاد بر مبنای این واقعیت عمل می‌کردند که منافع مشترک راهبردی قابل توجهی دارند. این منافع استراتژیک در مقولات زیر نمایان هست:

1- انرژی: تولید و صدور مداوم نفت و گاز از منطقه خلیج [فارس] مبتنی بر یکسری اصول پایدار مانند: قیمت

بازار، افزایش در تولید از طریق بهره‌برداری از ذخایر جدید و ارتقاء بازیافت و توسعه فعالیت‌های پالایشی و پتروشیمی

در سطح منطقه و توسعه و تثبیت شاخص‌های رشد اقتصادی می‌باشد. بدیهی است که تثبیت بازار می‌تواند به نوعی

به نفع ایران و هم به نفع آمریکا باشد و از این حیث "انرژی" یکی از موضوعات مهم در روابط اقتصادی طرفین ارزیابی می‌گردد.

2- دریای خزر، ترکیه و آسیای میانه: ایران و آمریکا منافع استراتژیک آشکاری در توسعه پایدار دریای خزر، ترکیه

و آسیای میانه دارند. هر دو کشور منافع مشترکی در دور نگاه داشته شدن دریاچه خزر، ترکیه و آسیای میانه از وابستگی به روسیه دارند. ایران بطور بالقوه، خط لوله بزرگ نفتی و راه تجاری را نمایندگی میکند و می‌تواند نقش عمده‌ای را در تأمین منافع انرژی باصرفه ترکیه ایفاء کند. متقابلاً ورود کالاهای آمریکایی به این بازارها در پی بهبود وضعیت مادی‌شان، سرعت یافته و به نفع آمریکا نیز خواهد بود.

3- سرمایه‌گذاری و مبادلات تجاری: دو ملت همواره بر مبنای شرایط بازار از سرمایه‌گذاری و تجارت منتفع

شده‌اند. ایران به نحو شدیدی به تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی نیازمند است و می‌توان به فرصتهای مناسبی اشاره کرد که تهدیدکننده استقلال، از طرف آمریکا و یا هر قدرت خارجی دیگر نباشد.

4- حداقل‌سازی "بازی بزرگ":¹ ایران در حال توسعه و باثبات - که بر مبنای منافع ملی خودش هوشمندانه عمل کند- خطر برخورد بین ایالات متحده و روسیه را بر سر توسعه دریای خزر و آسیای مرکزی و نفوذ در خلیج [فارس]، به حداقل می‌رساند.

1. Minimizing The "Great Game"

5- برخورد با عراق و "زندگی با صدام": آمریکا و ایران منافع مشترکی در کنترل نظامی عراق و جلوگیری از رشد شدید آن دارند. آنها منافع برابری در ترغیب و تقویت یک رژیم کمتر اقتدارگرا و متجاوز دارند و نوعی از توسعه اقتصادی عراق که به مردم آن امکان جبران مجازات‌ها را بدهد و پیش‌زمینه‌ای برای جذب عراق در یک ساختار باثبات سیاسی اقتصادی خلیج [فارس] فراهم کند؛ می‌تواند برای هر دو مفید باشد.

6- امنیت منطقه‌ای: ایالات متحده و ایران نمی‌توانند برای تأمین امنیت خلیج [فارس] به معنی سیاسی آن در پی سلطه بر دیگر کشورها بوده و یا امیدوار باشند که بدون پرداخت هزینه‌ها و قبول خطرات متعارف، بتوانند منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کنند. بنابراین هر دو کشور محتاج نوعی همکاری هستند تا بتوانند با حداقل هزینه ممکن، امنیت منطقه را برای نیل به اهداف خود ایجاد کنند. در این چارچوب حتی فعالیتهای نظامی هر دو ملت به میزانی که منافع ملی حیاتی مربوط به خود را تأمین کند، مکمل یکدیگر هستند و تهدیدکننده دولت دیگر نیست. این واقعیت به طور خاص تا زمانی که عراق همچنان قوی و شمال خلیج [فارس] ضعیف باشد به قوت خود باقی است.

7- امنیت ایران: آمریکا منافع بسیاری در حفظ ایران قوی و پرهیز از خطر وقوع مجدد منازعه ایران - عراق دارد و ایران ضعیف تحت فشار روسیه، باعث گرایش و وابستگی آن به تسلیحات انهدام جمعی خواهد بود.

8- امنیت خلیج [فارس]: رقابت مسأله‌ای نیست، اما هر اقدام نظامی که حمل و نقل را در خلیج [فارس] محدود کند، منافع استراتژیک ایران و آمریکا را تهدید کرده است. این رویکرد که در هرگونه رویارویی به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که "برنده کیست" در بسیاری از موضوعات موجود در منطقه جوابگو دیگر نیست. چ

که در مسایلی چون مسابقه تسلیحاتی‌ای که دامن‌گیر منطقه شده؛ هیچ کس نمی‌تواند به معنای واقعی "برنده" باشد. بنابراین تأمین امنیت خلیج [فارس] یک هدف استراتژیک برای همه و از آن جمله ایران و آمریکا به حساب می‌آید.

9- مسأله افغانستان: ایران و آمریکا منافع دوجانبه‌ای در پیدایش افغانستانی باثبات و غیرافراطی دارند که منافع و علایق بخشهای مختلف و گروههای قومی در آن رعایت گردد.

10- مسأله کردها: ایران و آمریکا منافع یکسانی در دستیابی به روشی مناسب برای حل مسأله کردها در ترکیه و عراق دارند. دستیابی به چنین هدفی می‌تواند از ظهور تنشهای جدید در مورد آذربایجان نیز جلوگیری کند.

11- ثبات جنوب خلیج [فارس]، ابوموسی و تنبها: امریکا منفعت ملی چندانی در مرافعات سطح پایین منطقه‌ای ندارد. در همان حال، ایالات متحده منافع قوی در به حداقل رساندن تنشها بین ایران و دولتهای جنوب خلیج [فارس] و خطر هرگونه حمله نظامی دارد. ایران نیز منافع استراتژیک در روابط خوب با دولتهای جنوب خلیج [فارس]، و به حداقل رساندن حضور نظامی آمریکا دارد.

12- لبنان: گرچه ایران و امریکا ممکن است حامی گروههای متفاوتی در لبنان باشند اما هر دو منافع آشکاری در لبنانی آزاد، مستقل و فارغ از فشار و اشغال اسرائیل و سوریه، حقوق برابر برای همه بجای جنگهای قومی، دارند. لبنانی که در آن شیعیان لبنان نیز نقش سیاسی خود را نسبت به درصدشان از جمعیت لبنان بازی کنند و بتوانند منطقه و اقتصاد کشورشان را بدون تهدید نظامی اسرائیل یا حمایت سوریه توسعه بدهند.

13- صلح اعراب - اسرائیل: جایی که هیچ یک از طرفین نمی‌تواند در هر حالی به پیروزی دست یابد، ارایه راه‌حلی

برای صلح است. گرچه ممکن است ایران و امریکا در جوانب و کیفیت صلح "درست" و منصفانه اختلاف نظر و مجادله داشته باشند اما در نهایت امر هر دو با گسترش خشونت مخالفند. پیشنهادات و فشارهای صلح‌آمیز ایران می‌تواند به فرایند صلح کمک نماید.

14- تروریسم در مقابل جنگ آزادیبخش؛ براندازی در مقابل فعالیت‌های غیرعلنی: ورای ایدئولوژی و خطابه، امریکا منافع خیلی زیادی از همکاری و رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز دارند تا از تهدید و خشونت. طبیعتاً گفتگو یک ضرورت است و گرچه ممکن است دو ملت دیدگاههای به شدت مخالفی در مقابل هم داشته باشند، اما در نهایت خشونت نتیجه مشخصی نداشته است و موجب شده انسانهای بی‌گناهی کشته شود.

گفتگوی غیررسمی مقامات بلندپایه ایران و امریکا با وجود مقاومت ایران و فشارهای کنگره امریکا شروع شده است.

خطابه‌ها ملایم‌تر شده و رؤسای جمهور دو دولت اظهارات مهمی داشته‌اند که به اصلاح [بهبود] روابط اشاره دارد. برخی فعالیت‌های غیررسمی در حال انجام است و دو طرف در حال برداشتن گام‌هایی ملموس هستند که مؤید امکان بهبود روابط است.

البته در همین حال واضح است که دو کشور راه درازی در پیش دارند.

بسیاری از گفتگوهای غیررسمی با عبرت از تاریخ آغاز شده ولی لیست اتهامات و مطالبات هر ملتی نیز به سختی فراموش می‌شود. تمایلی قوی برای تخمین پیشرفت روابط دو کشور وجود دارد. بر مبنای اینکه چه اندازه یک طرف

منعطف شده است و چه مقدار به خاطر اصرار بر دیدگاههای خود، طرف دیگر را مقصر و متهم دانسته و نگرانیهای مشروع آن را نادیده می‌گیرد. متعصبان هر دو کشور مشکلات اصلی برای هر رژیم هستند که در مورد هر یک از [اتهامات و مطالبات] پیش گفته اختلافاتی اساسی و نگران‌کننده دارند.

در حالی که ایران و آمریکا منافع مشترک استراتژیک دارند، دو حکومت تنها در حال شروع برخی گمان‌ها هستند و هنوز دو طرف تقاضاهای بزرگی برای کسب امتیازات از طرف مخالف دارند. هر دو کشور به جای عمل در دعوت صرف به تحمل و اغماض سهم مشترکی دارند. هر دو کشور تلاش می‌کنند تا اختلافات مشروع استراتژیک و مبتنی بر منافع ملی خود را در چارچوب منازعات بین فرشته و اهریمن، اخلاقی نشان داده و همچنان دنبال نمایند.

ب - دیپلماسی و گفتگوی انتقادی

دیپلماسی غیررسمی تحت این شرایط می‌تواند مفید باشد؛ حداقل موجب روشن شدن مواضع طرفین، و ایجاد زمینه‌ای برای پیدا شدن حوزه‌های بالقوه مصالحه و درک متقابل منافع و تفاهم می‌شود. در عین حال دیپلماسی غیررسمی خطراتی نیز دربردارد. در طول تاریخ، سخنگویان خودگماشته‌ای که بدنبال اهداف و پیشرفت شخصی خود بوده‌اند در ایجاد ارتباط صحیح و راههایی که حکومت بتواند بدانها متکی باشد، ناکام بوده‌اند. البته راههایی پیشنهاد می‌شود اما قادر به تشخیص اینکه کدام راه و روش قابل اعتماد است، نیستند.

جالب‌تر اینکه، نیت خوب هم در صورتی که خودخواهانه باشند، خسارت‌بار هستند. آنها بجای اینکه توضیح بدهند،

دفاع می‌کنند. آنها وجود مشکلات و اختلافات واقعی را انکار می‌کنند. آنها برای نشان دادن امیدواری‌هایشان در مناظرات و مباحث تجدیدنظر کرده و از جزئیاتی اغماض می‌کنند که جوهره دیپلماسی بوده و وعده‌های بسیار زیادی مطرح می‌کنند. همچنین بر مبنای نفع شخصی پیام‌های مبهمی را بدون التزام دو طرف به توافق‌ها یا مذاکرات ارسال می‌دارند. دیپلماسی غیررسمی که معاملات نفتی و امور بازرگانی را فرا گرفته می‌تواند به جای حل مش

آنها را تشدید کند.

برای حکومت‌های ایران و آمریکا یک روش برخورد با این وضعیت، تعیین دیپلمات‌های غیررسمی بر محور موضوعات مشخص می‌باشد؛ دادن وکالت ویژه به آنها و تضمین اینکه آنها افزون بر معتمد بودن، از تجربه و سوابق کافی برخوردارند و در نتیجه رأی‌شان مورد قبول است.

آغاز دیپلماسی مستقیم رسمی در سطح پایین، یا استفاده از نمایندگی کشور سومی مانند سوئد به عنوان رابط رسمی دو کشور، می‌توانست رهیافتی مؤثر دیگری باشد. البته چنین رهیافتی در صورتی می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد که هر دو کشور حاضر به ترک پیش‌ذهنیتها و مطالبات گذشته باشند و این دیده را که گفتگوهای رسمی بایستی منجر به پیشرفت‌ها و توافقات سریعی بشود، کنار بگذارند. چنین شیوه‌ای به معنی به حداقل رساندن خطابه‌های رسمی، فرصت‌های رسانه‌ای و در دستور کار قرار دادن گفتگو می‌باشد.

بدین ترتیب نادیده گرفتن بخشی از گذشته، نوعی موفقیت محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد دیپلمات‌های ایران و آمریکا برداشت نادرستی از مذاکرات ایران - کنترا¹ داشته‌اند. درس درست این نیست که دیپلماسی بایستی رسمی و باز باشد. در چنین روشی گرچه طرفین به دنبال دیپلماسی آرامی هستند، اما در نهایت نمی‌توانند اسرار را حفظ کنند. گفتگوی صادقانه بایستی مقدم بر سایر تلاشها باشد.

درس واقعی ایران - کنترا این است که ماجراجوئی‌های نیمه‌رسمی جایگزینی برای دیپلمات‌های حرفه‌ای نمی‌باشد. اشخاص ثالث نیز بایستی دیپلمات‌های حرفه‌ای باشند و به ویژه نباید دیپلمات‌های آماتور سودجو انتخاب شوند.

روش گفتگوی انتقادی حکومت‌ها در حرکت به جلو، اهمیت بسیار دارد. ایران و آمریکا نیز، پروسه مهمی را در کاهش خطابه‌های خصمانه دولتی، برخی حرکت‌های دیپلماتیک، برداشتن گامهایی در ارتباطات غیرمستقیم با رفتار نسبتاً دوستانه، پشت‌سر گذاشته‌اند. البته به خاطر این واقعیت که هر دو کشور فرصت‌طلبان و افراطیونی دارند، مشکل پیچیده می‌گردد. زمانی که آنها در حمایت از گفتگو انتظارات بسیار وسیع و سریعی را طرح می‌کنند، در حقیقت یک مانع بزرگ بر سر راه گفتگو پدید می‌آید. یک راه، پیشرفت ادراکی می‌باشد: ایران و آمریکا آماده جنگ

و

در معرض رویارویی نیستند؛ آنها وقت دارند.

1. Iran – Contra Negotiations

یک روش ساده مناسب این است که هر یک از طرفین برای پیشرفت جدی سه مقطع زمانی را در نظر بگیرد: خویشتن‌داری، اغماض و مشاهده اقدامات طرف دیگر.

گام مهم دیگر حاکمیت نگرش معتدل و میانه‌رو مبتنی بر آگاهی است. هر ملتی نیازمند شیوه‌هایی است که بداند دیگری گامهای آگاهانه‌ای را به جلو برمی‌دارد. [خطرات هشدار] دیپلمات ثالث، به هر دو طرف روش صحیح ارتباطی می‌باشد که می‌تواند کمک کند. چنین شیوه‌هایی [هر یک از طرفین را قادر می‌سازد تا اطلاع یابد چه تغییری در مواضع و رفتار طرف دیگر حاصل شده است. این روند زمینه مناسب برای شکل‌گیری تصورات مطلوب و غیررسمی را

بدون سراسیمگی و طی پروسه‌ای تدریجی فراهم می‌نماید.

برخی گام‌های محسوسی که می‌تواند جهت اغماض از گذشته به طرفین کمک کند عبارتند از:

1- آمریکا می‌تواند بطور غیرمستقیم در مورد جنگ ایران و عراق موضع‌گیری نماید. با بیان اینکه دیگر نباید چنین ترازدی تکرار شود، و یا با اشاره به حملات موشکی به ایران و با تهیه گزارشات مفصل در مورد خسارات جانی ناشی

از حملات شیمیایی به ایران در گزارش مربوط به تکثیر سلاحهای خطرناک.

2- ایران می‌تواند تبعات گروگانگیری را با دعوت از گروگانهای سابق جهت گفتگو و دیدار از ایران، کاهش دهد چیزی شبیه ملاقاتهایی که بوسیله سناتور مک‌کاین¹ و ژنرال ویسی² در دیدار از ویتنام ترتیب داده شد.

3- آمریکا می‌تواند با روشهای غیرمستقیم از سقوط مصدق ابراز تأسف و ندامت نماید.

4- ایران می‌تواند بر مخالفت خود نسبت به حرکت‌های تروریستی تأکید نماید و صراحتاً هرگونه حرکتی از این قبیل را رد کند.

5- هر دو کشور می‌توانند تأسف‌شان را نسبت به سرنگونی هواپیمای ایران و حادثه گروگانگیری در سفارت امریک

طی مذاکراتی اظهار کنند.

1. Senator McCain

2. General Vessey

6- ایران می‌تواند خطابه‌هایش را در حمله به آمریکا و اسرائیل بر دشمنان منطقه‌ای متمرکز کند.

7- هر دو طرف نیازمند شکیبایی بیشتری می‌باشند.

ج - مدیریت بحران

یکی از درسهای روند صلح اعراب - اسرائیل این است که یک حادثه مهم - به عمد یا غیر عمد - می‌تواند رسیدن

همکاری را مانع گشته و یا به تأخیر اندازد. ایران و آمریکا چنین حوادثی را زیاد پشت سر گذاشته‌اند. خوشبختانه هر دو طرف می‌توانند بحران‌های آتی را محدود یا مهار کنند:

1- سازگار نمودن برخی دیدگاههای ضروری در مورد توافقات حمل و نقل دریایی، گسترش روندی مشترک برای اطلاع‌رسانی و رفع محدودیت‌ها و موانع برای پروازهای اتفافی.

2- اعلان و تشریح وضعیت [صف‌آرایی] جدید در خلیج [فارس] با جزئیات کافی از رسانه‌های عمومی برای اطمینان دادن به طرف مخالف، یا حداقل جهت اجتناب از غافلگیری و سوء تفاهم.

3- ارائه اطلاعات مشابه به رسانه‌ها در مورد تمرینات [نظامی] با جزئیات کافی درباره قلمرو و مدت جهت اجتناب

از سوء تفاهم.

4- استفاده از کشور ثالث مانند عربستان سعودی برای هماهنگی در خلیج [فارس].

5- ایجاد یک خط رابط ویژه که رهبران دو دولت بتواند در موقع وقوع حوادث غیرمترقبه دیپلمات ثالث مورد توافق

را فراخوانند.

6- یافتن روشی برای استفاده از کشور ثالث جهت این که سریعاً اطلاعات مطمئن را ارائه دهد. چرا که ممکن است اطلاعات از نظر مقاصد [اهداف]، مدارک و ماهیت وقایع نامطمئن باشند.

7- موافقت برای حفظ این خط باز حتی در موقع بروز بحران.

8- آمریکا طی بیانیه‌ای اعلام کند: آمریکا علیه ایران هیچ‌گونه تهاجمی شروع نخواهد کرد مگر اینکه ملت یا از دوستانش در خلیج [فارس] مورد حمله ایران واقع شود.

9- تلاش برای ارتقای سیستم‌های کنترل و فرماندهی در مدیریت رفت و آمدهای و مسیر کشتیرانی در خلیج
[فارس] که خطر حمله به شهروندان را در یک بحران کاهش دهد.

د - حرکت به سوی یک توافق استراتژیک موقت

احتمال اینکه روابط ایران و آمریکا در آینده‌ای نزدیک "دوستانه" شود بعید می‌باشد و این واقعیت که دو کشور دارای

منافع مشترک راهبردی می‌باشند به این معنی نیست که آنها منافع راهبردی یکسانی خواهند داشت. درک این مسأله مهم است که رقابت ادامه می‌یابد، اما خطری که می‌توانست به درگیری یا خشونت منجر شود به حداقل می‌رسد.

هر دو طرف نیازمند درک این مطلب‌اند که هدف، دستیابی به یک توافق راهبردی موقت می‌باشد که بر این مبنا

ملتی اهداف و منافع استراتژیک طرف مقابل را شناسایی کند.

پیش‌بینی این که ایران و آمریکا تا چه حد و با چه سرعتی بتوانند به سوی این توافق حرکت کنند، ساده نیست؛ اما احتمالاً ممکن است برخی گام‌هایی را در حوزه‌هایی که دو کشور منافع متقابل راهبردی دارند بتوان مشاهده کرد. بهر حال آمریکا می‌تواند از برخی موارد تحریمها چشم‌پوشی کند و با مطالعه مفصلی از تأثیر تحریمهای اقتصادی زمینه لغو و ترک مجازات‌های تجاری و سرمایه‌گذاری فراهم گردد.

لغو تحریمها ممکن است علامتی به ایران باشد که این بخشودگی‌ها به پروژه‌هایی تعلق می‌گیرد که آشکارا درآمد حاصله را صرف بازسازی اقتصادی می‌نمایند. مشخص است که این پرداخت‌ها نباید چنان درآمدی برای پروژه‌ها تأمین کند که ایران بتواند در یک دوره 5 تا 15 ساله صرف خریدهای تسلیحاتی نماید.

چنین روشی ایالات متحده را قادر می‌سازد بدون مشارکت در تحریمهایی که به ایران صدمه می‌زند و منافی برای آمریکا ندارد، کانون توجه خود را بر موضوعات امنیتی قرار دهد. یکی از مشکلات اساسی تحریمهای ایران و لیبی

این است که تصور می‌کند سرمایه‌گذاری‌ها در بخش انرژی، مقدار هنگفتی درآمد و منابع ارزی را برای ایران جهت هزینه در پروژه‌های بزرگ فراهم می‌کند. در صورتی که چنین سرمایه‌گذاریهایی، برای چندین سال درآمد ارزی چندانی را ایجاد نکرده و ایران نیازمند سرمایه‌گذاریهای کلان و اساسی دیگری می‌باشد.

آمریکا می‌تواند بطور مؤکد به ایران تذکر دهد که سیاست بلندمدت‌اش تقویت توسعه اقتصادی و منابع انرژی ایران

سرمایه‌گذارهای تجاری در آن می‌باشد و اتخاذ چنین خطمشی‌ای در گرو عدم حمایت ایران از اقدامات تروریستی می‌باشد.

متقابلا ایران نیز می‌تواند اعلام کند که برحسب هزینه، جریان نقدینگی و طبق برنامه زمانی در پروژه‌های مربوط به انرژی، آشکارا به سرمایه‌گذاری می‌پردازد و به افزایش فعالیتهای نظامی توجهی ندارد.

ه' - گام‌های آتی

این طرح نه مدعی این است که بهبود روابط ایران و امریکا آسان خواهد بود، و نه یک طرح ماهرانه‌ای از یک دستور کار صریح می‌باشد. بلکه بیشتر طرح "ایده صلحی" است برای نشان دادن اینکه امریکا و ایران نمی‌توانند بیشتر از این در گذشته زندگی کنند، این که آنها منافع متقابل استراتژیکی دارند، و این که حتی در برخی حوزه‌های تفرقه‌انگیز می‌تواند گامهایی برداشته شود.

شناخت این امر مهم است که مهمترین گام‌های بعدی، تحمل و اغماض می‌باشد. البته هیچ ملتی نمی‌تواند به سرعت حرکت کند و غالبا در حرکت به جلو ممکن است توقف‌هایی داشته باشد. آغاز گفتگوهای رسمی یا نیمه رسمی اهمیت خاصی دارد که در آن هر حکومتی به شیوه‌های مختلف مدافع منافع‌اش می‌باشد. به طرقی که به رشد دولتهای دیگر آسیبی نرساند.

